

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نردمی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه دهم - دوشنبه ۹۲/۷/۱۵

محدور دوم در بیان آخوند رحمته الله علیه

محدور دوم در بیان مرحوم آخوند استلزام وجود شیء لعدمه بود؛ بدین شکل که انحلال مبتنی بر وجوب فعلی اقل به صورت مطلق است (إمّا نفساً و إمّا ضمناً) و انحلال یعنی عدم وجوب متعلق به اکثر و در نتیجه عدم تنجز وجوب ضمنی اقل. بنابراین از انحلال، عدم انحلال لازم می‌آید و موجب می‌شود شیء مقتضی عدم خود گردد.

به تعبیر دیگر، زمانی انحلال رخ می‌دهد که اقل مطلقاً واجب باشد و وجوب علی‌الإطلاق اقل، مستلزم تنجز وجوب فی‌البین به صورت مطلق است، این در حالی است که با انحلال، تکلیف معلوم فی‌البین مطلقاً منجز نخواهد بود و این مستلزم آن است که اقل وجوب فعلی مطلق نداشته باشد که به معنای عدم انحلال خواهد بود.

به تعبیری خلاصه‌تر:

انحلال، مستلزم عدم تنجز تکلیف معلوم فی‌البین به صورت مطلق است و عدم تنجز تکلیف معلوم فی‌البین، مستلزم عدم تنجز اقل به صورت مطلق است که آن نیز مستلزم عدم انحلال است.

اشکال نقضی بر کلام آخوند رحمته الله علیه

برخی از مشایخ ما رحمته الله علیه در صدد پاسخ‌گویی به این بیان مرحوم آخوند برآمده‌اند و اشکالی نقضی به

۱. مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری، مبانی الأحكام فی اصول شرائع الإسلام.

صورت زیر را وارد ساخته‌اند:

ایشان معتقدند همان محذوری که آخوند بر انحلال و جریان براءت وارد دانسته‌اند، بر عدم انحلال و جریان احتیاط نیز وارد است؛ زیرا اگر قائل شوید که احتیاط لازم است، معنایش آن است که اقل وجوب فعلی دارد مطلقاً (إمّا ضمناً و إمّا نفساً) و این بدین معناست که وجوب معلوم فی‌البین نیز منجز است؛ چه متعلق به اقل باشد و چه متعلق به اکثر باشد، در حالی که اگر وجوب اقل علی‌الإطلاق منجز باشد معنایش آن است که علم تفصیلی به وجوب فعلی اقل وجود دارد و شک بدوی در وجوب زائد حاصل است که مجرای براءت است. در نتیجه خلف فرض لازم می‌آید؛ یعنی اکثری که فرض شد وجوبش مطلقاً منجز است نباید مطلقاً منجز باشد و در نتیجه وجوب اقل نیز مطلقاً منجز نیست و این نیز خلف است.

همچنین اشکال استلزام وجود شیء لعدمه نیز در صورت احتیاط، وارد است؛ زیرا از حکم به احتیاط، عدم آن لازم می‌آید.

توضیح ذلک: معنای احتیاط آن است که اقل لازم است در هر حال آورده شود (إمّا نفساً و إمّا غیراً) در حالی که اگر در هر حال اقل باید آورده شود معنایش علم تفصیلی به وجوب اقل است که مستلزم براءت در اکثر است و براءت در اکثر به معنای عدم وجوب اقل در هر حال (إمّا نفساً و إمّا غیراً) است، پس احتیاط مستلزم عدم احتیاط خواهد بود.

نقد و بررسی اشکال نقضی بر کلام آخوند رحمته‌الله

در اینکه این نقض وارد است یا خیر، تنها به این بسنده می‌کنیم که همیشه ارتکاب یک عمل، نیازمند مؤمن است؛ یا مؤمن عقلی و یا شرعی. فرضاً شرب تثن زمانی می‌تواند مورد عمل کسی قرار گیرد که دارای مؤمن باشد، اما اگر عملی مؤمن نداشت جایز الإرتکاب نخواهد بود. در ما نحن فیه بر فرض که قضیه‌ی براءت و احتیاط جدلی الطرفین باشد و هر دو مبتلا به محذور خلف و دور باشند، نتیجه این خواهد شد که عمل مذکور فاقد مؤمن است و شخص نمی‌تواند مرتکب این عمل گردد و نتیجه به نفع آخوند و پیروان او در عدم انحلال خواهد بود.

پاسخ حلی به کلام آخوند رحمته‌الله

این پاسخ هم در کلمات صاحب مبانی‌الاحکام و هم دیگران - البته به نوعی - وجود دارد. حاصل فرمایش بعضی مشایخ ما رحمته‌الله این است که مرحوم آخوند پایه‌ای را در انحلال مفروض گرفتند و در نتیجه به

محدور برخوردار کردند و با اصلاح این پایه، دو محدود فوق مرتفع می‌شود.

توضیح مطلب اینکه علی‌رغم کلام کفایه انحلال، متوقف بر علم به تنجیز و جوب اقل (مطلقاً) نمی‌باشد، بلکه همین اندازه که مکلف علم پیدا کند به وجوب واقعی اقل، ولو آنکه این حکم منجیز نباشد، کافی است تا انحلال رخ دهد. لامحاله وجوب واقعی اقل معلوم است تفصیلاً و نسبت به اکثر شک بدوی وجود دارد و جریان برائت به معنای عدم تنجیز و جوب اکثر است و عدم تنجیز و جوب اکثر مستلزم عدم وجوب واقعی اقل به صورت مطلق نخواهد بود، بلکه عدم تنجیز و جوب اکثر مستلزم عدم تنجیز و جوب اقل است مطلقاً که به اعتقاد صاحب کفایه لازم‌اش خلف و استلزام الشیء لعدمه بود.

بنابراین چون وجوب واقعی اقل صرف نظر از جهت تنجیز، معلوم تفصیلی است و جریان برائت در اکثر هم با آن منافات ندارد، دو محدود مذکور در کفایه منافع است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی